

بررسی ریشه‌شناختی تطبیقی چند واژه لری بویراحمدی

افضل مقیمی*

چکیده

روش پژوهش، به دو شیوه میدانی و کتابخانه‌ای است. در شیوه میدانی، اگرچه نگارنده، خود، گویش‌ور این گویش است، برای اطمینان از صحت تلفظ واژه‌ها، آن‌ها را در گفت‌وگو با افراد سالخورده و بی‌سواد، بازخوانی و ثبت کرده و در شیوه کتابخانه‌ای، با مراجعه به منابع اصلی و معتبر، این کار را به سامان رسانده است.

واژگان کلیدی: ریشه‌شناسی، زبان‌های ایرانی، گویش‌های ایرانی، گویش لری، گویش لری بویراحمدی.

* کارشناس ارشد زبان‌شناسی

۱. مقدمه

گوش‌های ایرانی ذخیره‌ای ناب برای زبان فارسی و گنجینه‌ای ارزشمند در راه انتقال میراث‌های فرهنگی و همچنین پشتوانه‌ای نیرومند در واژه‌گزینی است.

بررسی و شناخت این گوش‌ها نه تنها وظیفه ملی، بلکه ضرورتی تاریخی است که فرهیختگان و اندیشمندان را به همتی درخور و توأم با عشق فرا می‌خواند و بی‌گمان، یکی از راه‌های شناخت این گوش‌ها، بررسی ریشه‌شناختی و مطالعه تطبیقی واژگان آن‌ها خواهد بود.

لری، گوش مشترک مردم استان کهگیلویه و بویراحمد است که با اندک تفاوت‌های آوایی، در مناطق مختلف آن به کار می‌رود. علاوه بر آن، شماری از ساکنان آن ترک‌زبان و مهاجران غیربومی هستند. این ترک‌زبانان، بیشتر، در شهرستان گچساران زندگی می‌کنند.

گوش لری بویراحمدی، با دامنه واژگانی غنی و گسترده، زمینه‌ای مناسب برای شناخت همه‌جانبه زبان، به‌ویژه ریشه‌شناختی تطبیقی است. این گوش، از گروه گوش‌های جنوب‌غربی ایران و بازمانده زبان فارسی میانه و ادامه منطقی زبان‌های باستانی است.

گوش بویراحمدی همانند سایر گوش‌های ایرانی، در سیطره زبان فارسی معیار، به‌ویژه در مراکز آموزشی و رسانه‌های گروهی، به‌شدت در حال دگرگونی و حتی فراموشی است و این مقاله، دانش‌آموختگان این استان را، به ضرورت بررسی این گوش از دیدگاه‌های مختلف دعوت می‌کند.

نگارنده در این پژوهش، می‌کوشد تا با مراجعه به منابع اصلی معتبر، با دو شیوه میدانی و کتابخانه‌ای، شماری از واژگان این گوش را از منظر ریشه‌شناختی تطبیقی بکاود.

۲. بررسی ریشه‌شناختی واژه‌ها

[?alus]: بز سفید

فارسی میانه: arus «سفید» (Mackenzie, 1971: 11). arus (فره‌وشی، ۱۳۵۸: ۳۱۱). اوستایی: auruša. سانسکریت: aruṣá, فارسی میانه: arūs «سفید» (Bartholomae, 1904: 190&191).

اوستایی: auruša «سفید»، سانسکریت: aruṣá- «سفید» (Reichelt, 1911: 218).

[?alo]: عقاب

فارسی میانه: āluh «آله، عقاب» (Mackenzie, 1971: 7). āluh «عقاب»، فارسی باستان: -ardufya- > -ardifya-. اوستایی: ǎ'rə'zifya. فارسی نو: (Nyberg) āluh. 14 (1974: 14). طبری: alleh. مازنی جدید: allē, ale (هرن و هوبشمان، ۱۳۵۶: ۴۹ و ۴۸).

āluh «عقاب»، قس کُردی: hāló (Hübschman, 1895: 8). لری: alō «پرنده‌ای است شکاری، عقاب» (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۶). کردی مهابادی: halō «عقاب» (کلباسی، ۱۳۶۲: ۱۸۶).

[?owr]: ابر

فارسی میانه: abr «ابر» (Nyberg, 1974: 4). awr, abr. «ابر» (فره‌وشی، ۱۳۵۸: ۱۸).

اوستایی: -awra-. سانسکریت: -abhrá-. پهلوی: awr. بلوچی: haur «باران»، افغانی: āra (Bartholomae, 1904: 99). بهدینی: awr. کاشانی: awr. کردی: avr, hāūr. پشتو: var-yuj. اورامانی: hawr. گیلکی: abr. دزفولی: öwr (هرن - هوبشمان، ۱۳۵۶: ۸۵). افتری: abr «ابر» (همایون، ۱۳۷۱: ۹۶).

اوزی، بنارویی، کورده‌ای، لاری: abr «ابر» (سلامی، ۱۳۸۸: ۱۸۶ و ۱۸۷).

اهوه‌ای، باشتویه‌ای، بلوچی، جویمی، درزی، دشتی، مزایجانی: abr «ابر» (سلامی، ۱۳۹۰: ۱۸۶ و ۱۸۷). بلیانی، بیروکانی، دادنجانی، لردارنگانی، درونکی: abr «ابر» (سلامی، ۱۳۸۵: ۱۵۰ و ۱۵۱).

بنانی، پایونی، دوسیرانی، سمغانی، کلافی تاجیکی، گرگنایی، مستقانی، نودانی: abl «ابر» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۴۲ و ۱۴۳). بیخه‌ای، گله‌داری: ôr «ابر» (سلامی، ۱۳۸۸: ۱۸۶ و ۱۸۷).

بهدینان: avr «ابر» (سروشیان، ۱۳۵۶: ۱۲). بیرجندی: abr «ابر» (رضایی، ۱۳۷۷: ۳۵۱). چاه‌گونوبی، لای‌زنگانی: avr «ابر» (سلامی، ۱۳۹۰: ۱۸۷). حیاتی، دژگاهی: avr «ابر» (سلامی، ۱۳۸۵: ۱۵۰ و ۱۵۱). خوانساری: eyr «ابر» (اشرفی، ۱۳۸۳: ۱۵۶). دادنجانی، کرونی: ôr «ابر» (سلامی، ۱۳۸۵: ۱۵۰ و ۱۵۱). دوانی: avr «ابر» (سلامی، ۱۳۸۳: ۱۴۲). ریچی: avr «ابر» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۴۲).

قاینی: aur «ابر» (زمردیان، ۱۳۶۸: ۱۷). کنده‌ای، ممسنی: ôr «ابر» (سلامی، ۱۳۸۳: ۱۴۳). گورکانی: ?ovr «ابر» (مقیمی، ۱۳۸۱: ۱۰۵). کردی مهابادی: hawr «ابر» (کلباسی، ۱۳۶۲: ۱۳۰).

[?owsan]: آبستن

فارسی میانه: āpustan «آبستن» (فره‌وشی، ۱۳۵۸: ۲). ābestan ābus-tan «آبستن» (Mackenzie, 1971: 4).

āpustan «آبستن»، فارسی باستان: ā-puça-tanu- (Nyberg, 1974: 28).

اوستایی: ra-tanuapu «تنی بچه‌دار»، کردی: āwīste, āwīs, āwīse, āwīre. بلوچی: āpus, āps, āfus (هرن و هوبشمان، ۱۳۵۶: ۳).

به عقیده هوبشمان، صورت فارسی آبستن را باید مشتق از *ābustan* و آن را مشتق از صورت اوستایی: *ratanu-āpu* یا تنها از *raāpu* «بچه‌دار» دانست. (Hübschmann, 1895: 5) نیز نک: (هرن. هوبشمان، ۱۳۵۶: ۴).

اشکنانی، بیخه‌ای، فداغی، فیشوری، کورده‌ای: *ôsan* «آبستن» (سلامی، ۱۳۸۸: ۹۲ و ۹۳). اصفهانی: *âbestan?* «آبستن» (کلباسی، ۱۳۷۰: ۱۲۱). افتری: *âbessan* «آبستن» (همایون، ۱۳۷۱: ۹۵). اوزی: *us* «آبستن»، (سلامی، ۱۳۸۸: ۹۲). اهوه‌ای، درزی: *ôsan* «آبستن» (سلامی، ۱۳۹۰: ۹۲ و ۹۳). باشتویه‌ای: *us* «آبستن» (سلامی، ۱۳۹۰: ۹۲). بلیانی، بیروکانی، حیاتی، دادنجانی، لردارنگانی، درونکی، دژگاهی، کرونی: *ôsan* «آبستن» (سلامی، ۱۳۸۵: ۵۹ و ۵۸).

بلوچی: *âvos* «آبستن» (سلامی، ۱۳۹۰: ۹۲). بنارویه‌ای: *avos* «آبستن» (سلامی، ۱۳۸۸: ۹۲).

بیرجندی: *âbes* «آبست، آبستن» (رضایی، ۱۳۷۷: ۳۴۸). جویمی: *ovs* «آبستن» (سلامی، ۱۳۹۰: ۹۲). چاه‌گونویی: *awos, ovos* «آبستن» (سلامی، ۱۳۹۰: ۹۳).

خوانساری: *âbes* «آبستن» (اشرفی، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

فیروزآبادی: *âwsan?* «آبستن» (کراچی، ۱۳۹۰: ۲۴۲). کرشی: *âhos* «آبستن» (سلامی، ۱۳۸۵: ۵۹). کلیمیان اصفهان: *aveøan?* «آبستن» (کلباسی، ۱۳۷۳: ۱۹۴).

لای‌زنگانی: *avos* «آبستن» (سلامی، ۱۳۹۰: ۹۳). لری: *owes* «آبستن» (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۸). کردی مهابادی: *âwes?* «آبستن» (کلباسی، ۱۳۶۲: ۱۲۷).

گورکانی: *âwsan?* «آبستن» (مقیم، ۱۳۸۵: ۱۰۵). گله‌داری: *ôan* «آبستن» (سلامی، ۱۳۸۸: ۹۳).

[beres]: وجب

فارسی میانه: widest «وجب» (Mackenzie, 1971: 90).

vidast, vatist, vitist, vitast (فره‌وشی، ۱۳۵۸: ۵۴۱).

vitist «وجب»، اوستایی: vitasti- (Nyberg, 1974: 217). اوستایی: vitastay-

سانسکریت: vítastay- (Reichert, 1911: 262). اوستایی: vi-tastay-، سانسکریت:

vitastay-، فارسی میانه: vitast، فارسی نو: vidast (Bartholomae, Aiw, 1904:

1440).

اشکنانی، بیخه‌ای، فداغی: vajav «وجب» (سلامی، ۱۳۸۸: ۲۰۰ و ۲۰۱).

افتری: veje «وجب» (همایون، ۱۳۷۱: ۱۴۵). اوزی، بنا رویه‌ای، فیشوری، کورده‌ای،

لاری: vajab «وجب» (سلامی، ۱۳۸۸: ۲۰۰ و ۲۰۱). اهو‌ه‌ای، باشتویه‌ای، جویمی، درزی،

دشتی: vajab «وجب» (سلامی، ۱۳۹۰: ۲۰۰ و ۲۰۱).

بلوچی، جویمی، درزی، مزایجانی: bedes «وجب» (سلامی، ۱۳۹۰: ۲۰۰ و ۲۰۱).

بلیانی، بیروکانی، حیاتی، دادنجانی، لردارنگانی: bedes «وجب» (سلامی، ۱۳۸۵:

۱۶۴ و ۱۶۵).

بنافی: vajab «وجب» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۵۴). بیرجندی: vajab «وجب» (رضایی،

۱۳۷۷: ۴۴۳). پاپونی، دوسیرانی، ریچی، گرگنایی: bedes «وجب» (سلامی، ۱۳۸۴:

۱۵۴ و ۱۵۵). چاه‌گونویی، لای‌زنگانی: bedes «وجب» (سلامی، ۱۳۹۰: ۲۰۱). خوانساری:

eja «وجب» (اشرفی، ۱۳۸۳: ۲۶۷). درونکی، کرشی: vajab (سلامی، ۱۳۸۵: ۱۶۵).

دماوندی: vojjob «وجب» (علمداری، ۱۳۸۴: ۱۸۱). دوانی: vejav «وجب» (سلامی،

۱۳۸۳: ۱۵۲).

بررسی ریشه‌شناختی تطبیقی چند واژه لری بویراحمدی ۱۶۳

دهله‌ای، ماسرمی: *bedes* «وجب» (سلامی، ۱۳۸۳: ۱۵۲ و ۱۵۳). رامسری: *vejə*، *vije*، *vijje* «وجب» (شکری، ۱۳۸۵: ۴۰۲). سمغانی، گرگنایی، مسقانی: *beres* «وجب» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۵۵). عبدویی، کازرونی، کنده‌ای: *vajab* «وجب» (سلامی، ۱۳۸۳: ۱۵۲).
قاینی: *vojeb* «وجب» (زمردیان، ۱۳۶۸: ۱۹۷).

کلانی لری، کوزرگی: *beres* «وجب» (سلامی، ۱۳۸۳: ۱۵۳).
کرونی: *beges* «وجب» (سلامی، ۱۳۸۵: ۱۶۵). گورکانی: *bades* «وجب» (مقیم، ۱۳۸۵: ۱۲۱). کردی مهابادی: *bist* «وجب» (کلباسی، ۱۳۶۲: ۲۱۷).

[borg]: ابرو

فارسی میانه: *brūg* «ابرو» فارسی مانوی: *brwg*، فارسی نو: *abrū* (Mackenzie, 1971: 20). *brūk*، *bruy* «ابرو» (فروه‌وشی، ۱۳۵۸: ۱۹). اوستایی: *brvat-*، سانسکریت *brū-* ایرلندی: *brūad*، پهلوی: *brūk*، فارسی نو: *abrū*، *abrū* (Bartholomae, 1904: 973).

شاهنامه: *barū*، بهدینی پارسی (فارسی باستان): *gaubrūva-*، کردی: *burū*، *burī*، پشتو، *wrū-ja*، بلوچی: *burvān*، *birvān* (هرن و هوبشمان، ۱۳۵۶: ۸۶ و ۸۵).

اشکنانی، اوزی، بنارویی، بیخه‌ای، فداغی، کورده‌ای، گله‌داری، لاری: *borm* «ابرو» (سلامی، ۱۳۸۸: ۹۳ و ۹۲). اهوه‌ای، باشتویه‌ای بلوچی، جویمی، درزی، دشتی، لای‌زنگانی، مزایجانی: *berm* «ابرو» (سلامی، ۱۳۹۰: ۹۳ و ۹۲). بلیانی، لردارنگانی: *abru* «ابرو» (سلامی، ۱۳۸۵: ۵۹ و ۵۸). بنافی، دوسیرانی: *borm* «ابرو» (سلامی، ۱۳۸۴: ۶۶). بیروکانی، حیاتی، دادنجانی، دژگاهی: *borm* «ابرو» (سلامی، ۱۳۸۵: ۵۹ و ۵۸). درونکی، کرسی: *borg* «ابرو» (سلامی، ۱۳۸۵: ۵۹). دوانی، کازرونی، ممسنی، ماسرمی: *borg* «ابرو» (سلامی، ۱۳۸۳: ۶۵ و ۶۴). دهله‌ای، عبدویی، کوزرگی: *borm* «ابرو» (سلامی، ۱۳۸۳: ۶۵ و ۶۴). سمغانی، مسقانی، نودانی: *borg* «ابرو» (سلامی، ۱۳۸۴: ۶۷). کرونی: *berm*.

«ابرو» (سلامی، ۱۳۸۵: ۹۳). گورکانی: borm «ابرو» (مقیم، ۱۳۸۵: ۱۰۵). لری: berm
«ابرو» (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۱۴). کردی مهابادی: birō «ابرو» (کلباسی، ۱۳۶۲: ۱۳۱).

[bavig]: عروس، عروسک

فارسی میانه: wayōdagān، فارسی میانه مانوی: wywdgn، فارسی نو:
bayōdgān(ī) بیوگانی، «عروسی، جشن» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۵۶).

vayōtakān، viyūtakān «عروسی» (فره‌وشی، ۱۳۵۸: ۳۵۷). اوستایی: -vaδū،
هندی باستان: -vadh، فارسی نو: bayōg (1904: 1345. Bartholomae). ایرانی
باستان: ریشه wad- «راهنمایی کردن» مشتق است از هندواروپایی: ریشه ed- ledh-
«راهنمایی کردن، بردن، ازدواج کردن» قس لیتوانی: vésti، védú «راهنمایی کردن،
ازدواج کردن»، اوستایی: ریشه vad- «راهنمایی کردن، بردن» قس فارسی: بیوک، بیوگ (wauka-
«عروس»)

بس عزیزم بس گرامی شاد باش اندرین خانه به‌سان نو بیوک (رودکی)

ویوگان به معنی عروسان:

دروخرم و یوگان و خسوران عروسان دختران، دامادپوران (ویس و رامین)

(منصوری، ۱۳۸۴: ۴۵۱).

اشکنانی: beyi «عروس» (سلامی، ۱۳۸۸: ۱۳۲). اصفهانی: ars? «عروس» (کلباسی،
۱۳۷۰: ۱۶۹).

اوزی: be'u «عروس» (سلامی، ۱۳۸۸: ۱۳۲). بنارویی: beyō «عروس» (سلامی،
۱۳۸۸: ۱۳۲).

بهدینان: ârus «عروس» (سروشیان، ۱۳۵۶: ۱۱۷). بیخه‌ای: beyg «عروس» (سلامی،
۱۳۸۸: ۱۳۲).

بررسی ریشه‌شناختی تطبیقی چند واژه لری بویراحمدی ۱۶۵

دشتی: beyi «عروس» (سلامی، ۱۳۹۰: ۱۳۳). فداغی: bey «عروس» (سلامی، ۱۳۸۸: ۱۳۳).
کورده‌ای: bey «عروس» (سلامی، ۱۳۸۸: ۱۳۳). گله‌داری: buyi «عروس» (سلامی، ۱۳۸۸: ۱۳۳).

لاری: bayu «عروس» (سلامی، ۱۳۸۸: ۱۳۳). لری: bevi «عروس» (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۱۶). beyi «عروسک» (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۱۷). کردی‌مه‌ادبادی: bük «عروس، عروسک» (کلباسی، ۱۳۶۲: ۱۸۶).

[ji]: یوغ

فارسی میانه: jur «یوغ» (Mackenzie, 1971: 47).

ayōj, yōg, yūg «یوغ» (فره‌وشی، ۱۳۵۸: ۵۷۱). اوستایی: yaog- «بستن»،
سانسکریت: yujanta, yojate (Reichelt, 1911: 253). اوستایی: yaog- «محکم‌کشیدن»، هندی کهن: yujyate, yujanta, yojate (Bartholomae, 1904: 1228&29). اوستایی: از ریشه yaog- «به‌یوغ‌کشیدن» سانسکریت: yuj- «به‌هم بستن»
ایرانی باستان: از ریشه yaug- «به‌هم وصل کردن، به‌یوغ‌کشیدن» از هندواروپایی: ieu-g- «به‌هم بستن، وصل کردن» (منصوری، ۱۳۸۴: ۱۵).

ارمنی: luc, کردی: jūk «یوغ» yuzén «تسمه چرمی که با آن یوغ را به گاواهن
بندند»، سریکیلی: yü, بلوچی: jōy, پشتو عاریتی: ju (هرن و هوبشمان، ۱۳۵۶: ۵۳۶ و ۵۳۷).

افتری: jot «یوغ» (همایون، ۱۳۷۱: ۱۴۷). بیرجندی: yuj «ریسمانی است از لوازم
گاواهن که «روجه» هم تلفظ می‌شود» (رضایی، ۱۳۷۷: ۴۵۱). joq «یوغ» jak «یوغ»
(همایون، ۱۳۷۱: ۳۷۷).

خوانساری: yo «یوغ» (اشرفی، ۱۳۸۳: ۲۷۱). قاینی: joq «یوغ» (زمردیان، ۱۳۶۸: ۱۴۶).

[xars]: اشک

فارسی میانه: ars «اشک چشم» (Mackenzie, 11: 1971).

ars «اشک چشم» فارسی مانوی: >rs (Nyberg, 30: 1974). arš, ars, ašk (فره‌وشی، ۱۳۵۸: ۳۱). اوستایی: -asru, asru, هندو باستان: -ásru, مازنی: asr, کاشی: asl, کردی: asr, بلوچی als, طبری: asli (هرن و هوشمان، ۱۳۵۶: ۹۳). مازنی کنونی: asri, hasri (برهان، ۱۳۵۷: ۱۰۳).

اشکنانی، اوزی: xars «اشک» (سلامی، ۱۳۸۸: ۹۲). اصفهانی: aš(g)? «اشک» (کلباسی، ۱۳۷۰: ۱۲۵). افتری: asro «اشک» (همایون، ۱۳۷۱: ۹۷). اهوه‌ای، باشتویه‌ای، بلوچی، درزی، دشتی، مزایجایی: xars «اشک» (سلامی، ۱۳۹۰: ۱۹۲ و ۱۹۳). بلیانی: ašk «اشک» (سلامی، ۱۳۸۵: ۵۸).

بنافی: ašk «اشک» (سلامی، ۱۳۸۴: ۶۶). بهدینان: ašg «اشک» (سروشیان، ۱۳۵۶: ۸). بیرجندی ašk «سرشک، قطره» (رضایی، ۱۳۷۷: ۳۵۳). جویمی، چاه‌گونویی: ašk «اشک» (سلامی، ۱۳۹۰: ۹۲ و ۹۳). خوانساری: ašg «اشک» (اشرفی، ۱۳۸۳: ۱۵۹).

دوانی، کازرونی، ماسرمی: ašk «اشک» (سلامی، ۱۳۸۳: ۶۴ و ۶۵). رامسری: osor? / osrou «اشک» (شکری، ۱۳۸۵: ۲۳۲). کلیمیان اصفهان: ašg? «اشک» (کلباسی، ۱۳۷۳: ۱۹۷).

کنده‌ای: arz «اشک» (سلامی، ۱۳۸۳: ۶۵). کوزرگی: ars «اشک» (سلامی، ۱۳۸۳: ۶۵). ممسنی: xars «اشک» (سلامی، ۱۳۸۳: ۶۵). نودانی: ašk «اشک» (سلامی، ۱۳۸۴: ۶۷).

[xasi]: پدرشوهر، پدرزن، مادرشوهر، مادرزن

اوستایی: -xvasura «پدرزن، پدرشوهر» (Hübschmann, 1895). هندواروپایی: suekuros، سانسکریت: -śváśura، لیتوانی: šėšuras یونانی: hekurós، لاتینی:

soccer, آلمانی علیای باستان: swehur, [اوستایی: x̥asura, فارسی: خُسُر] «پدرشوهر»، هندواروپایی: suerkr̥uh.

سانسکریت: -śvaśrā, اسلاوی کلیسایی باستان: svekry, لاتین: socrus «مادرشوهر» (بیکس، ۱۳۸۹: ۷۵ و ۷۶). xusur «پدرزن، پدرشوهر»، اوستایی: x̥asura- «خُسُر»، هندی باستان: -çvāçura- (śvāsura-) کردی: xozīr, xaur «خُسُر»، پشتو: sxar, بلوچی: vasarik «خُسُر»، وخی: x̥ur, سریکلی: xasur, قس: xasrū, (هرن و هویشمان، ۱۳۵۶: ۶۲۵ و ۶۲۶). خسور، خسوره، خُسُر = «پدرزن، پدرشوهر» خسورانی = خویشی، خسوران = داماد، خسریه = برادرزن، خسوره = پدرشوهر، خُسُر پوره = برادرزن (هرن و هویشمان، ۱۳۵۶: ۶۲۵ و ۶۲۶). خسوره «پدرشوهر، پدرزن» (برهان، ۱۳۵۷: ۷۵۰). خُسُر «پدرزن، پدرشوهر» (برهان، ۱۳۵۷: ۷۴۸). خسور «پدرشوهر، پدرزن» (برهان، ۱۳۵۷: ۷۴۸). خش، خشا، خشو «مادرزن، مادرشوهر» (برهان، ۱۳۵۷: ۷۵۰ و ۷۵۵). خشتامن «مادرزن» (برهان، ۱۳۵۷: ۷۵۱). خُسُر «پدرزن» (اسدی، ۱۳۶۵: ۹۹).

خشو «مادرزن» (اسدی، ۱۳۶۵: ۲۰۲). اصفهانی: xârsu «مادرشوهر، مادرزن» (کلباسی، ۱۳۷۰: ۱۸۳). بیرجندی: xosor «پدرزن، پدرشوهر» (رضایی، ۱۳۷۷: ۳۸۵). xosorbare «برادرزن» (رضایی، ۱۳۷۷: ۳۸۵). خوانساری: bobxesir «پدرشوهر» (اشرفی: ۱۳۸۳: ۱۷۶). xesir, xesira «مادرشوهر» (اشرفی: ۱۳۸۳: ۲۵۴). قاینی: xosor «پدرزن، پدرشوهر»، xaš «مادرزن، مادرشوهر»، xosorbere «برادرزن» (زمردیان، ۱۳۶۸: ۱۵۳).

کردی مه‌آبادی: xāsū «مادرزن» (کلباسی، ۱۳۶۲: ۲۰۶).

xazūr «پدرزن، پدرشوهر» (کلباسی، ۱۳۶۲: ۱۴۳). کلیمیان اصفهان: xori «مادرزن، مادرشوهر» (کلباسی، ۱۳۷۳: ۲۲۹).

[dey]: مادر

فارسی میانه: *dāyak* «مادر» (Nyberg, 1974: 61). ایرانی باستان: *-dāyaka* از ریشه *-dāy* «دایگی کردن، پروردن» مشتق از هندواروپایی: ریشه *dhē(i)* در کنار *-dh-ei* «مکیدن، شیردادن» قس سانسکریت: *-dhi* (*dhinóti*) «پروردن»، اوستایی: ریشه *-dāy* «پروردن» فارسی مانوی: *dyg* (منصوری، ۱۳۸۴: ۱۲۳). کردی: *da*، *dāya*، سیوندی: *deyō'*، *diyō'*، عبدویی: *dōt* «مادر»، بلوچی: *dāi* «پرستار، کلفت»، فارسی نو: *dāyah* «پرستار، مادرخوانده، ماما»، ارمنی عاریتی: *dayeak* «پرستار» (Nyberg, 1974: 61).

اشکنانی: *doyi* «مادر» (سلامی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

اهوه‌ای، باشتویه‌ای، بلوچی، درزی: *dey* «مادر» (سلامی، ۱۳۸۵: ۹۸ و ۹۹). بلیانی، حیاتی، لردارنگانی: *dey* «مادر» (سلامی، ۱۳۸۵: ۹۸ و ۹۹).

بلیانی، حیاتی، لردارنگانی، *dey* «مادر» (سلامی، ۱۳۸۵: ۹۸ و ۹۹). بنافی، دوسیرانی، ریچی، گرگنایی، مسقانی: *deyi* «مادر» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۴). بینخه‌ای: *dey* «مادر» (سلامی، ۱۳۸۵: ۹۸ و ۹۹). پاپونی: *doyi* «مادر» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۴). چاه‌گونویی: *dāy* «مادر» (سلامی، ۱۳۹۰: ۱۳۳). دوانی: *dey* «مادر» (سلامی، ۱۳۸۳: ۱۰۲). دوانی، دهله‌ای: *deyi* «مادر» (سلامی، ۱۳۸۳: ۱۰۲). فداغی: *dey* «مادر» (سلامی، ۱۳۸۸: ۱۳۳). کرشی: *doyi* «مادر» (سلامی، ۱۳۸۸: ۹۹). کرویی: *dâlek* «مادر» (سلامی، ۱۳۸۵: ۹۹). کلانی لری: *dey* «مادر» (سلامی، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

کنده‌ای: *doyi* «مادر» (سلامی، ۱۳۸۳: ۱۰۳). گرگنایی: *dāyi* «مادر» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

گله‌داری: *deyi* «مادر» (سلامی، ۱۳۸۸: ۱۳۳)، ماسرمی: *deyi* «مادر» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

بررسی ریشه‌شناختی تطبیقی چند واژه لری بویراحمدی ۱۶۹

مزایجانی: doyi «مادر» (سلامی، ۱۳۹۰: ۱۳۳). مسقانی: deyi «مادر» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

ممسنی: dāy, day «مادر» (سلامی، ۱۳۸۳: ۱۰۳). نودانی: dey «مادر» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

[mazg]: مغز

فارسی میانه mazg «مغز»، فارسی مانوی: mgi پازند: maz(a)g, magz, فارسی نو: maz (Nyberg. 1974.130)، اوستایی: mazga- «مغز»، هندی کهن: -majjān, فارسی نو: maz (Bartholomae, 1904: 1159). آستی: maghz, بلوچی: mazhg, سریکلی: moghz, muzhg «استخوان مغز»، شغنی maghz «مغز» که همه عاریتی است. افغانی: mâghza «مغز»، کردی: megz (برهان، ۱۳۵۷: ۲۰۲۱). اشکنانی: meša «مغز» (اسلامی، ۱۳۸۸: ۱۰۰). افتری: magz «مغز» (همایون، ۱۳۷۱: ۱۴۱).

اوزی، بنارویه‌ای، فیشوری، کورده‌ای، گله‌داری، لاری: maša «مغز» (سلامی، ۱۳۸۸: ۱۰۰ و ۱۰۱). اهوه‌ای: maše «مغز» (سلامی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). باشتویه‌ای: maša «مغز» (سلامی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). بخارایی: maghz «مغز» (رجایی، ۱۳۵۷: ۴۶۵). بلوچی: maš «مغز» (سلامی، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

بلبانی، بیروکانی، حیاتی، دادنجانی، لردارنگانی، دژگاهی، کرشی: maz (سلامی، ۱۳۸۵: ۶۶ و ۶۷). بنانی، دوسیرانی، سمغانی، گرگنایی: maj «مغز» (سلامی، ۱۳۸۴: ۷۴ و ۷۵). بیخه‌ای: maj, maš «مغز» (سلامی، ۱۳۸۸: ۱۰۰). بیرجندی: mazq «مغز» (رضایی، ۱۳۷۷: ۴۳۴). پاپونی، ریچی، کلایی تاجیکی، مسقانی: maz «مغز» (سلامی، ۱۳۸۴: ۷۴ و ۷۵).

جویمی: meša «مغز» (سلامی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). چاه‌گونویی: maz «مغز» (سلامی، ۱۳۹۰: ۱۰۱). خوانساری: maqz «مغز» (اشرفی، ۱۳۸۳: ۲۵۸). درزی: maš «مغز» (سلامی، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

دوانی، دهله‌ای: maj «مغز» (سلامی، ۱۳۸۳: ۷۲). عبدویی، کازرونی، کلانی لری، کنده‌ای، کوزرگی، ممسنی: maz «مغز» (سلامی، ۱۳۸۳: ۷۲ و ۷۳). کرونی: mazq «مغز» (سلامی، ۱۳۸۵: ۶۷).

کلیمیان اصفهان: maq «مغز» (کلباسی، ۱۳۷۳: ۲۳۰). گورکانی: maj «مغز» (مقیمی، ۱۳۸۵: ۱۱۹). لای‌زنگانی: maž «مغز» (سلامی، ۱۳۹۰: ۱۰۱). لری: mazg «مغز» (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۱۳۵). کردی مهابادی: mēšk «مغز» (کلباسی، ۱۳۶۲: ۲۱۰).

ادرار: [me:sa]

فارسی میانه: mešag «ادرار» (Mackenzie, 1971: 55). amīzišn, mēzišn. mēšak «ادرار» (فره‌وشی، ۱۳۵۸: ۲۳).

اوستایی: -maēz, سانسکریت: 'méhati. «ادرارکردن» (Reichert, 1911: 250). اوستایی: -maēz, سانسکریت: 'méhati, فارسی نو: mēzad, پهلوی: mistan «ادرارکردن» (Bartholomae, 1904: 1108). ایرانی باستان: ریشه -maiz «ادرارکردن، پیشاب‌کردن»، مشتق از هندواروپایی: -meigh «ادرارکردن، شاشیدن»، قس سانسکریت: ریشه -mih «ادرارکردن»، اوستایی: ریشه -maēz «شاشیدن، ادرارکردن»، قس سکایی: mīysai (> maiz-) «ادرار، شاش» قس سغدی بودایی و غیردینی: / (> -maēz) mēzē/ myz > y «ادرار»، خوارزمی: -myz (> maiza- > maiz-) «ادرارکردن، باریدن (باران)»، قس کردی: mīstin, miztin «ادرارکردن»، قس بلوچی: mēza, mīža «ادرارکردن» و نیز gōmēz «ادرار گاو»، میزش، میز، «بول»، میزیدن، قس گمیز و میخ «ادرار» (برهان، ۱۳۵۷: ۲). (منصوری، ۱۳۸۴: ۲۴۷ و ۲۴۸).

اوزی: mesta «ادرار» (سلامی، ۱۳۸۸: ۹۶). بنا رویه‌ای: mestak «ادرار» (سلامی، ۱۳۸۸: ۹۶). دشتی: gemiz «ادرار» (سلامی، ۱۳۹۰: ۹۷). فداغی: gemez «ادرار» (سلامی، ۱۳۸۸: ۹۷). فیشوری mesta «ادرار» (سلامی، ۱۳۸۸: ۹۷). کرشی: mes «ادرار» (سلامی، ۱۳۸۵: ۶۳). کرونی: miz «ادرار» (سلامی، ۱۳۸۵: ۶۳). کورده‌ای: mes «ادرار» (سلامی، ۱۳۸۸: ۹۷).

[no:ri]: فرزند نخست، فرزند ارشد

فارسی میانه: naxust «نخست» (Mackenzie, 1971: 58)، فارسی مانوی: naxwist .naxwišt «نخست» (Boyce, 1977: 64). naxvist «نخست»، پارسی مانوی: naxwšt، فارسی مانوی: naxwst، پازند: naxust، فارسی نو: nuxut (Nyberg, 1974: 136).

نخری «فرزند اولین را گویند» (برهان، ۱۳۵۷: ۲۱۲۳).

اصفهان‌ی: naxrī «صفت برای فرزند نخست» (آلبوغییش، ۱۳۸۳: ۱). بلیانی: moqri «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۵: ۹۸). بنافی: noqri «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

بیخه‌ای: noxri «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

بیروکانی: nori «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۵: ۹۸).

پاپونی: nori «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

خرم‌آبادی: nūxri «نور چشمی» (آلبوغییش، ۱۳۸۳: ۱). درونکی: noxri «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۵: ۹۹).

دوانی: naxori «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). دوسیرانی: nori «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۲). دهله‌ای: noqri «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

ریچی: *noqri* «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۲). شوشتری، بروجردی، الیگودرزی، دزفولی: *norī* (آلبوغیبش، ۱۳۸۳: ۱). کازرونی: *noqri* «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). کردی: *nuxri* «بچه اول، ارشد» (برهان، ۱۳۵۷: ۲۱۲۳).

کلانی تاجیکی: *nerxi* «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۳). کلانی لری *nerxi* «فرزند ارشد»، کنده‌ای *noqri* «فرزند ارشد»، کوزرگی: *neri* «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۳: ۱۰۱). گرگنایی: *nori* «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۳). لردارنگانی: *noqli* «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۵: ۹۹). ماسرمی: *noqri* «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۱). ماهشهری: *noqrī* (آلبوغیبش، ۱۳۸۳: ۱). مسقانی: *noqri* «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۳). ممسنی: *nōri* «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۳: ۱۰۱). نودانی: *nori* «فرزند ارشد» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش کوشش شد تا شماری از واژه‌های گویش لری بویراحمادی، با مراجعه به منابع اصلی و معتبر، ریشه‌شناسی و با یکدیگر مقایسه شود. نتایج نشان می‌دهد که این گویش، صرف‌نظر از بُعد زمانی و مکانی، از سویی، بازمانده زبان فارسی میانه جنوب غرب ایران و ادامه منطقی زبان‌های ایرانی باستان است و از دیگر سو، با گویش‌های ایرانی نو، خاستگاه واحد و مشترکی دارد که این گویش را به آن‌ها پیوند می‌دهد. علاوه بر آن، این گویش، با توجه به پیشینه تاریخی، برای بررسی ریشه‌شناختی تطبیقی، موضوعی مناسب خواهد بود تا فرهیختگان را به سوی خود فراخواند.

این تحقیق، همچنین، بر لزوم بررسی گویش‌های ایرانی تأکید می‌کند که در برابر رسانه‌ها و مراکز آموزشی، در حال دگرگونی و فراموشی است و پاسداری از آن‌ها را، با انجام دادن پژوهش‌های همه‌جانبه در این زمینه، رسالت ملی و وظیفه تاریخی می‌داند.

کتاب‌نامه

الف. منابع فارسی

۱. آل‌بوغبیش، منیژه (۱۳۸۳). «بررسی واژه noqri»، مجله فرهنگ، س ۱۷، ش ۱ و ۲، ص ۱.
۲. اشرفی خوانساری، مرتضی (۱۳۸۳). *گویش خوانساری*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. ایزدپناه، حمید (۱۳۶۳). *فرهنگ لری*، تهران: آگاه.
۴. برهان، محمدحسین‌بن‌خلف (۱۳۵۷). *برهان قاطع*، به‌اهتمام محمد معین، ج ۲ و ۴، تهران: امیرکبیر.
۵. بیکس، رابرت استون پل (۱۳۸۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی تطبیقی زبان‌های هندو اروپایی*، ترجمه اسفندیار طاهری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. رجایی بخارایی، احمدعلی (۱۳۷۵). *لهجه بخارایی*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۷. رضایی، جمال (۱۳۷۷). *بررسی گویش بیرجند*، تهران: هیرمند.
۸. زمردیان، رضا (۱۳۶۸). *بررسی گویش قاین*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۹. سروشیان، جمشید سروش (۱۳۵۶). *فرهنگ بهدینان*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۳). *گنجینه گویش‌شناسی فارس*، ج ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۱. سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۴). *گنجینه گویش‌شناسی فارس*، ج ۲، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۱۲. سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۵). گنجینه گویش‌شناسی فارس، ج ۳، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۳. سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۸). گنجینه گویش‌شناسی فارس، ج ۵، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۴. سلامی، عبدالنبی (۱۳۹۰). گنجینه گویش‌شناسی فارس، ج ۶، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۵. شکری، گیتی (۱۳۸۵). گویش رامسری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۶. علمداری، مهدی (۱۳۸۴). گویش دماوندی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۷. فره‌وشی، بهرام (۱۳۵۸). فرهنگ فارسی به پهلوی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. کراچی، روح‌انگیز (۱۳۹۰). فارسی فیروزآبادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۹. کلباسی، ایران (۱۳۶۲). گویش کردی مهابادی، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۰. کلباسی، ایران (۱۳۷۰). فارسی اصفهانی، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۱. کلباسی، ایران (۱۳۷۳). گویش کلیمیان اصفهان (یک گویش ایرانی)، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۲. مقیمی، افضل (۱۳۸۵). بررسی گویش گورکانی (گویش مردم روستای بایگان فیروزآباد)، تهران: روزنگار.

بررسی ریشه‌شناختی تطبیقی چند واژه لری بویراحمدی ۱۷۵

۲۳. مکنزی، دی.ان (۱۳۷۳). فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۴. منصوری، یدالله (۱۳۸۴). بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۲۵. همایون، همادخت (۱۳۷۱). گویش افتری، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۶. هورن، پل و هایزیش هوبشمان (۱۳۵۶). اساس اشتقاق فارسی، ترجمه جلال خالقی مطلق، ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ب. منابع غیرفارسی

1. Bartholomae, Christian. 1904. *Altiranisches Worterbuch*. Berlin.
2. Boyce, Mary. 1977. *A word-list of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Leiden.
3. Hübsch mann, H. , 1895. *Persische studie*. strassburg.
4. Mackenzie, David Neil. 1974. *Aconcise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press.
5. Nyberg, Henrik Samuel. 1974. *A manual of pahlavi*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
6. Reichelt, Hans. 1911. *Avesta reader* (Text, notes, glassery and index). strassburg: Trubner.

